

پیامدهای امنیتی شدن جرم‌شناسی بر حقوق کیفری و تعارض آن با مسائل حقوق بشری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸ / ۰۹ / ۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹ / ۰۳ / ۱۵ سید حسین هاشمی *

حسین طائی زاده ** / سید رسول حسینی ***

چکیده

امنیت مفهومی است که ممکن است مصادیق و معیارهای آن از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشد. البته نباید منکر این امر شد که اشتراکات زیادی هم دارند. دولت‌ها برای تأمین امنیت ممکن است دست به هر اقدامی بزنند؛ اقداماتی که گاه موجه بوده و در حد متعارف صورت می‌پذیرد و گاه کاملاً غیرمعمول و سختگیرانه. در این میان چارچوب‌هایی به منظور نحوه رفتار دولت‌ها با شهروندان ترسیم شده است که دولت‌ها ملزم شده‌اند در محدوده چنین چارچوب‌هایی عمل کنند. معاهدات حقوق بشری، از جمله معیارهای نحوه تعامل دولت‌ها با شهروندان هستند. در دهه‌های اخیر به دلیل ظهور پاره‌ای از جرایم و به تبع آن نسل جدید مجرمان، دولت‌ها بر آن شده‌اند که با سازوکارهای سختگیرانه با مجرمانی از این دست برخورد کنند؛ سازوکارهایی که مبتنی بر تشدید امنیت بوده و اساساً تأمین امنیت را پایه و ستون

*. دانشیار و عضو هیئت علمی گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه مفید، قم (hashemi@mofidu.ac.ir)

**. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد

قم (taee21@gmail.com)

***. فارغ‌التحصیل کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد

قم (rasoul61h@yahoo.com)

خود قرار داده‌اند. اما چالش‌هایی وجود دارد که دولت را از اعمال اراده آزادانه علیه مجرمان منع می‌کند. مواجهه دولت و سازوکارهای امنیتی وی با موانع حقوق بشری ممکن است علیه متهم یا مجرم تمام شود؛ چراکه در چنین موقعیت‌هایی دولت‌ها معمولاً از قدرت بیشتری نسبت به چالش‌های حقوق بشری برخوردارند؛ از این رو در عصر حاضر جامعه بین‌الملل و افکار عمومی در صدد هستند با نظارت بر اعمال دولت‌ها، از اعمال تدابیر امنیتی و سختگیرانه جلوگیری کنند. از همین رو چارچوب‌های پیشنهادی ترسیم شده است تا براساس آن تعارضی که هنگام اعمال دیدگاه امنیت‌محور بروز می‌کند، به حداقل برسد یا اینکه دولت‌ها از طریق سایر سازوکارها موجبات تأمین امنیت را فراهم سازند. البته باید به این نکته اشاره کرد که قدرت قانون اساسی و توسعه ضمانت اجرای آن نیز می‌تواند مانعی در راه اعمال سازوکارهای امنیتی باشد.

واژگان کلیدی: دیدگاه امنیت‌محور، جرم‌شناسی، حقوق کیفری، حقوق بشر،

حقوق متهم

۱. مفهوم امنیتی شدن جرم‌شناسی

امنیت، مفهومی است که تأمین آن در هر اجتماعی با نهادی است که دارای بالاترین سطح از قدرت باشد؛ قدرتی که بتواند هر نوع از اخلال در نظم را کنترل کرده و در ادامه نیز بتواند سازوکارهایی در این زمینه طراحی نماید. دولت‌ها به سبب تلاقی مفاهیم امنیت و ثبات حاکمیت، عهده‌دار این امر هستند؛ چراکه در این راستا، دولت‌ها بیشتر از آنکه سازوکارهای امنیت‌محور را بر واقعیات جامعه بنا کنند، مبانی سیاسی را جایگزین آن ساخته‌اند. درواقع سیاست‌های حاکمیت است که تعیین‌کننده نظریه‌های جرم‌شناختی می‌باشد و به همین دلیل تحقیقات و پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام می‌شود، عموماً تحت نظارت مستقیم حاکمیت است و امیال و خواسته‌های حاکمیت است که تداعی‌گر نظریه‌ها در این زمینه می‌شود.

باتوجه به مطالب مذکور، باید اظهار داشت که هرگاه سازوکارهای امنیت‌محور به مرحله اجرا برسند، مفاهیمی چون آزادی‌های فردی، حقوق اشخاص در جامعه و موازین حقوق بشری ممکن است نقض شوند. در این مرحله دولت‌ها معمولاً حکومت دیدگاه امنیت‌محور را بر حقوق و آزادی‌های فردی و نیز موازین حقوق بشری ترجیح می‌دهند. اما چنین واکنشی از سوی دولت در مواقعی که تهدیدی وجود دارد، لزوماً به معنای کم‌هزینه بودن آن نیست. برخی اوقات دولت سیاست‌های خود را بر نیازهای جامعه ترجیح داده و حقوق و آزادی‌های فردی را فدای تأمین امنیت خود می‌کند. نادیده گرفتن حقوق متهمان و موازین حقوق بشری یکی از راه‌هاست که دولت‌ها عموماً از آن استقبال می‌کنند؛ درحالی‌که تأمین امنیتی پایدار هیچ‌گاه از رهگذر اقدامات ضربتی و فوری تحقق نمی‌یابد؛ ازاین‌رو یافتن راهکارهایی که به کنترل دولت در تعدی به حقوق و آزادی‌های شهروندان به بهانه برقراری امنیت و مقابله با ناامنی بینجامد، ضرورتی انکارناپذیر است؛ زیرا این روند مقابله با جرایم به گونه‌ای مستقیم از مبارزه با مجرم به مبارزه با حقوق بشر منجر

خواهد شد. امروزه در کشورهایی که داعیه‌دار آزادی فردی و امپریالیسم هستند، دخالت دولت به بهانه تأمین و تضمین امنیت در مسائل شخصی افراد جامعه گسترش پیدا کرده است. افزایش شبکه‌های خبری، جمع‌آوری و مبادله اطلاعات شخصی، شنود مکالمات تلفنی، نظارت بر مکاتبات اینترنتی و پیامک‌های شبکه‌های تلفن همراه از این جمله است. ازسوی دیگر اعطای اختیارات گسترده به دستگاه‌های امنیتی و انتظامی در راستای کشف جرایم و نقض حریم خصوصی افراد، تبعیض در مظنونیت، بازداشت‌های خودسرانه و نامعین، جابجایی بار اثبات و وارونگی فرض برائت، رواداشت شکنجه و تعیین کیفرهای نامعین نمونه‌هایی دیگر از این روند محسوب می‌شوند.

دلایل امنیتی‌سازی و مبانی آن را دولت تعیین می‌کند. اما این دلایل و مبانی باید شفاف بوده و بتواند به روشنی تبیین‌کننده اتخاذ تدابیر امنیتی باشد. مهم‌ترین دلیل می‌تواند وجود تهدید باشد. صرف اینکه وضعیتی وجود دارد که ممکن است تبدیل به تهدید شود، نمی‌تواند توجیه‌کننده امنیتی‌سازی باشد. به عبارت دیگر موضوع باید به صورت تهدیدی وجودی جلوه‌گر شود. اگر بتوان گفت که چیزی از منطق معمول سیاسی که سبک سنگین کردن موضوعات است درمی‌گذرد، باید تهدیدی وجودی باشد؛ زیرا می‌تواند کل فرایند سبک و سنگین کردن را بر هم زند (بوزان و ویور و دو ویلد، ۱۳۸۶: ۵۰). بدین ترتیب تعریف و ملاک دقیق امنیتی شدن موضوعات این است که در اذهان به صورت چنان تهدید وجودی برجسته‌ای جلوه کند که آثار سیاسی اساسی داشته باشد.

در هر جامعه‌ای ممکن است اتفاقات و پدیده‌هایی ظهور کنند که بر امنیت جامعه یا حکومت تأثیرگذار باشند. البته هر پدیده‌ای تهدید محسوب نشده و در مباحث فوق هم اشاره شد که عامل باید به صورت بالفعل تهدیدکننده باشد و صرف احتمال نمی‌تواند به عنوان دلیل امنیتی کردن قرار گیرد. لذا پدیده‌هایی تهدیدکننده امنیت

محسوب می‌شوند که نظم اجتماع را به‌صورتی جدی و غیرمعمول تحت تأثیر قرار داده و با سازوکارها و راهکاری معمول و منطقی که همیشه مورد استفاده قرار می‌گرفته، نتوان آن را رفع نمود. لذا در اینجا دولت وارد می‌شود و تدابیری اتخاذ می‌کند که یکی از این تدابیر، اتخاذ راهکارهای امنیت‌محور است. در اینکه چه چیزی را و به چه اندازه باید امنیتی کرد، باید بر تهدیداتی انگشت گذاشت که هستی ملت یا کارکرد و توانایی دولت را نشانه رفته است. این چالش‌های امنیتی در گستره امنیت ملی معنا می‌یابد؛ وگرنه هر پدیده خرد مانند بزه را نمی‌توان همچون چالش‌های امنیتی راستین چون جنگ و شورش دانست (عالی‌پور، ۱۳۸۵: ۱۸۶)؛ سنجشی که روسو به ناروا آن را انجام داده است. در دیدگاه آن دسته از نویسندگانی که دولت را به شیوه‌ای سخت‌گیرانه براساس یک قرارداد توجیه می‌نمایند، جرم را به‌گونه‌ای ترسیم می‌کنند که مرتکب آن، قراردادی را نقض کرده و از این پس در مواهب قرارداد سهمی ندارد و زندگی او با سایر اعضای جامعه، دیگر در چارچوب یک رابطه حقوقی نیست. از این‌رو در این نظر هر بزهکار، با تعرض به حقوق جامعه، در نتیجه اعمال بزهکارانه‌اش، نسبت به میهن، شورشی و خائن است و با زیر پا گذاشتن قوانین جامعه دیگر جزء آن محسوب نشده و حتی با جامعه وارد جنگ شده است. در چنین حالتی بقای جامعه با بقای بزهکار سازگار نیست و یکی از این دو باید نابود شود. وقتی بزهکار حذف می‌شود، او را نه به‌عنوان شهروند، بلکه به‌عنوان دشمن حذف می‌کنید. آیین‌های رسیدگی و حکم محکومیت نشانه و اعلام این نکته است که بزهکار، قرارداد اجتماعی را زیر پا گذاشته و در نتیجه عضویت جامعه را از دست داده است. نظر به اینکه او خود را در چنین وضعی قرار داده، پس باید به‌عنوان نقض‌کننده قرارداد اجتماعی تبعید یا به‌عنوان دشمن کشته شود. چنین دشمنی شخصی حقوقی نیست، بلکه شخص حقیقی است که با جامعه وارد جنگ شده است. حقوق جنگ هم به فاتح حق کشتن شکست‌خورده را داده است (روسو،

۱۳۸۹: ۱۷۹). لیکن باید توجه نمود که نگاه طردگرایانه رویکرد امنیت‌محور، بسیاری از حقوق و آزادی‌های بزهکار را تهدید می‌کند. باید توجه داشت که هدف و کارکرد مجازات، اعمال هر رفتاری علیه بزهکار را توجیه نمی‌کند. امروزه جوامع بشری می‌خواهند که عدالت کیفری، متهم و بزهکار را به دشمن جامعه تبدیل نکند، بلکه او را متنبه و از خطای ارتكابی آگاه سازد.^۱

لذا دیدگاه امنیت‌محور به‌صورتی کاملاً متفاوت از سایر دیدگاه‌های جرم‌شناسی در رابطه با نحوه مقابله و مواجهه با جرم و مجرم عمل می‌کند؛ به‌شکلی که سازوکارهای سایر دیدگاه‌ها و نظریه‌ها را رد کرده و معتقد است که نظم اجتماع ایجاب می‌کند در سریع‌ترین زمان ممکن علت یا عامل برهم‌زننده نظم از جامعه حذف شود. دیدگاه امنیت‌محور، با فاصله گرفتن از دیدگاه‌های مجرم‌محور جنبش دفاع اجتماعی و مکتب تحقیقی و بازگشت به دیدگاه‌های کلاسیک، اساس توجه خود را به جرم قرار می‌دهد و به‌اصطلاح، جرم‌مدار است. در این دیدگاه، بزهکار به‌مثابه کنشگری اقتصادی است که با به‌کارگیری عقلانیت و محاسبه سود و زیان عمل خود، دست به ارتكاب جرم می‌زند و تنها راه مقابله با آن، وضع و اعمال مجازات‌های سخت و قطعی است (نجفی ابرندآبادی، ۷۲-۱۳۷۳: ۱۹-۲۲).

براساس این دیدگاه، بزهکاری که مرتکب بزه می‌شود، در جامعه‌ای زندگی می‌کند که از لحاظ شرایط زندگی و موقعیت اجتماعی و سایر جوانب زندگی در اجتماع، برابر با طبقه‌ای از آن اجتماع است. پس اگر در این حالت مرتکب بزه شود، درواقع با سوءنیت و محاسبه سود و زیان ناشی از آن عمل اقدام به این کار کرده است. به‌عبارت‌دیگر چنین شخصی عالماً و عامداً مرتکب فعلی شده است که

۱. نظام عدالت کیفری (Criminal Justice System) یک اصطلاح توصیفی پذیرفته‌شده در ادبیات و گفتمان حقوق کیفری در دوره‌های اخیر است. این اصطلاح که در سال ۱۹۶۷ میلادی با انتشار گزارش کمیسیون نهاد سلطنت انگلستان درخصوص اعمال قانون و اجرای عدالت رواج یافت، از منظر حقوق کیفری ناظر بر کلیت ساختار نظام کیفری یک کشور در ابعاد تقنینی، قضایی و اجرایی است. در این زمینه، بر پیشبرد اهداف نظام در راستای تحقق عدالت مورد نظر تأکید می‌شود.

می‌دانسته چنین فعلی چه آثار و عواقبی در پی خواهد داشت. لذا استحقاق مجازات‌های سنگین به این شخص کاملاً عادلانه می‌باشد. به‌همین سبب این دیدگاه، ضمانت اجرای از تخطی از موازین عمومی جامعه وضع می‌کند که بسیار سختگیرانه بوده و در بسیاری از موارد با جرم هیچ‌گونه تناسبی نداشته و صرفاً با هدف ناتوان‌سازی مجرم طراحی شده است.

ایدئولوژی امنیت‌گرا در واقع رویکردی است که از یک‌سو، نظارت بر مجرم و گروه‌های بزه‌کار، افراد در معرض ارتکاب جرم و کنترل آنها را فوق‌العاده تشدید می‌کند، و از سوی دیگر، اقدام‌های بازپروری مجرم و پیشگیری از جرم را با شعار «هیچ‌چیز کارساز نیست» و «اثر صفر اصلاح و درمان» نفی می‌کند. نتیجه قهری این رویکرد را باید در گسترش شبکه کنترل اجتماعی و دولتی و نیز محدودسازی و در مواردی حذف حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی جستجو کرد.

به عبارت دیگر امنیت‌گرایی، فدا کردن برخی از حقوق بشری متهمان و مجرمان به جهت حاکمیت امنیت است که در آن بسیاری از حقوق کیفری شهروندمحور مخدوش می‌شود (برنجی اردستانی، ۱۳۸۹: ۳۲). درحقیقت چالش پیکار حقوق بشر با گرایش‌های جرم‌شناسی امنیت‌محور، چالش فلسفه وجودی جرم‌شناسی امروزی یا جرم‌شناسی نو است که حاکی از نوعی گسست معرفت‌شناختی در قلمرو جرم‌شناسی و تسری و تعمیم نگاه و زبان تخمینی و رویکرد جدید مدیریتی عدالت کیفری به مبانی و سازوکارهای این رشته تخصصی علوم جنایی است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۸: ۷۳۰).

۱.۱. سازوکارهای افتراقی دیدگاه‌های امنیت‌محور جرم‌شناسی

جنگ‌های جهانی اول و دوم، تأثیرات جنگ بر جوامع، توسعه اقتصادی کشورها، توسعه ارتباطات، تداخل فرهنگ‌های مختلف و بسیاری دیگر از عوامل موجب شدند دولت‌ها به مفهوم امنیت تنها در سطح داخلی ننگرند و امنیت را در سطحی بسیار

وسیع تر نظاره گر باشند. به همین دلیل کشورهای اروپایی و آمریکا و نیز در ادامه، کشورهای آسیایی با بازبینی در سیاست های کیفری خود، مفهوم حاکمیت امنیت محور را در دستور کار قرار دادند و برای آن راهکارهایی طراحی کردند. سازوکارهای جدید و دیدگاه های نو بر آن شدند تا با فرایندهای سختگیرانه از جمله طرد، ناتوان سازی و جرم شناختی پیشگیری وضعی، تضمین امنیت داخلی را هدف اصلی خود قرار دهند (همو، ۱۳۹۱: ۱۳). در نتیجه این تغییرات و اصلاحات نوعی سیاست جنایی شدید و سرکوبگر شکل گرفت که به رغم ظاهری عدالت محور و لیبرال، به بهانه افزایش جرایم و ارتکاب آنها در بردارنده نوعی تشدید کنترل، دست کم برای گروه ها و جمعیت های به اصطلاح پرخطر، به ویژه برای مرتکبان جرایم بوده است. برای مثال می توان پیدایش و تقویت یا گسترش برخی دیدگاه های راست گرا در جرم شناسی^۱ و برخی موضع گیری ها و راهکارهای پیشنهادی گرایش های خاص جرم شناسی فمینیسم برای مبارزه سرکوب گر و شدید با بزه دیدگی زنان را در همین راستا تجزیه و تحلیل کرد؛ زیرا در این گونه اندیشه های جرم شناختی نیز کنترل بیشتر و تنبیه گرایی در خصوص مدیریت ریسک تکرار جرم بزه کاران مزمن با سازوکارهای کیفری طرد و ناتوان سازی نهادینه می شود. جرم شناسی راست گرا بر افزایش اختیارات نیروی پلیس، طولانی تر کردن مدت حبس ها، تدارک زندان های بیشتر، مسئولیت خواهی بیشتر از افراد، یعنی برخورد شدیدتر با آنها استوار است (وایت و هینز، ۱۳۹۰: ۲۹۴).

از همین رو سیاستی که کشورها در این زمینه در پیش گرفتند، بر امنیت محوری متکی بوده و اقدامات آنها نیز به شکلی بوده که از منظر سایر دیدگاه های جرم شناختی کاملاً غیرموجه و سختگیرانه است. اقدامات دولت ها با بهانه تأمین امنیت انجام می شد و شامل هر نوع عملی می شد که کنترل کننده مجرمان و در ادامه

1. Right-wing criminology

ناتوان‌کننده آنان باشد. بدین ترتیب است که راهبرد کیفری دوگانه واجد نوعی تشدید کنترل و سخت‌گیری در مورد بزه‌کاران و حتی گروه‌های غیربزه‌کار بوده است. در راهبرد افتراقی رویکردهای امنیت‌مدار جرم‌شناختی بزه‌کاران به دو دسته پریسک (خطرناک و مزمن) و معمولی طبقه‌بندی می‌شوند که گروه نخست از طریق اعدام و حبس‌های طولانی مدت و سازوکارهای کیفری طردکننده و ناتوان‌کننده و گروه دوم با سازوکارهای جرم‌شناختی پیشگیری وضعی که درواقع همان مدیریت غیرکیفری ریسک جرم می‌باشد، مواجه می‌شوند. این گروه در خود جامعه و در بستر اجتماع مورد نظارت و کنترل قرار می‌گیرند. در همان حال نیز با تقویت آماج جرم و طراحی محیطی تلاش می‌گردد قابلیت ارتکاب جرم این گروه‌ها کاهش یابد. پس در اینجا نیز نوعی سیاست ناتوان‌سازی، اما غیرکیفری، دنبال می‌شود. مشخص است که این‌گونه سازوکارها به دلیل اتخاذ سیاست ناتوان‌سازی بزه‌کاران درمجموع ابهامات و مسائل گوناگونی را با خود به همراه دارد که حقوق بشر نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد. از همین رو حقوق بشر نوع نگاه به مجرمان و سازوکارهای برخورد با آنها را به دقت رصد می‌کند.

۱.۲. سازوکارهای کیفری کنترل بزه‌کاران مزمن

جرم‌شناسی در رابطه با نحوه مقابله با جرم و مجرم دارای نظریات عدیده‌ای است؛ نظریاتی که عموماً بر پایه پیشگیری از جرم و اصلاح و درمان مجرمان بنا شده‌اند. ریشه‌یابی علل جرم، بررسی عوامل مؤثر در جرم، بررسی اوضاع و احوال زمان ارتکاب جرم و نیز عوامل مؤثر بر انگیزه مرتکب جرم در این نظریات مورد ارزیابی و تحلیل قرار گرفته‌اند. اما دیدگاه امنیت‌محور به این عوامل توجه ننموده و صرفاً راه‌های ممانعت از ارتکاب دوباره آن را تبیین می‌کند؛ خواه این راه‌ها موجه و متناسب باشند و خواه نامتناسب و غیرموجه. در دیدگاه امنیت‌محور، نظر غالب این است که درخصوص مجرمان خطرناک (تکرارکنندگان جرم، مرتکبان جرایم

خشونت‌آمیز و جرایم جنسی) اصلاح و درمان نتیجه‌ای ندارد. ازاین‌رو گروه‌های پرخطر اغلب با مجازات‌هایی شامل مرگ و حبس‌های طولانی‌مدت از جامعه طرد و دور نگه داشته می‌شوند. در دیدگاه امنیت‌محور، به‌ویژه جرم‌شناسی‌های امنیت‌محور، هدف اصلی اصلاح و درمان مجرم نیست. به عقیده طرفداران این دیدگاه، باید آزادی مجرم، از این جهت که از آزادی به‌درستی استفاده نمی‌کند، سلب شود. پس هدف از سلب آزادی یا تحمیل مجازات، دیگر اصلاح و درمان نیست، بلکه حفظ امنیت بخش بزرگ‌تر جامعه در برابر کسانی است که با نشان دادن حالات خطرناک، تعارض خود را با جامعه نشان داده‌اند. ازاین‌رو به هر مجازاتی، هرچند غیرانسانی متوسل می‌شوند تا بزهکاران خطرناک به امنیت جامعه خللی وارد نسازند.

۱.۳. سازوکارهای پیشگیرانه وضعی جهت کنترل ارتکاب جرم افراد خطرناک

در پیشگیری وضعی، هدف انحراف بزهکار از انجام عمل مجرمانه است و حل‌وفصل قطعی در دستور کار قرار ندارد و تا جایی کاربرد دارد که فرد مرتکب جرم نشده باشد. درحقیقت خطرساز کردن یا پرهزینه کردن اقدام مجرمانه از اهداف این نظریه است تا بزهکار را از ارتکاب جرم باز دارد. در این محاسبه، سود اعم از سود مادی و غیرمادی است. این سازوکار، از این اندیشه نشئت می‌گیرد که عده زیادی از بزهکاران بالقوه کاملاً غیرعقلانی اقدام نمی‌کنند و از انطباق خود با وضعیت و موقعیت‌ها ناتوان نیستند.^۱

نتیجه اینکه تغییر در موقعیت‌های نزدیک به جرم، آنها را مجبور به پذیرش این واقعیت می‌کند که منافع عدم ارتکاب جرم در وضعیت جدید، از ارتکاب آن بیشتر می‌باشد. درواقع به‌جای سرمایه‌گذاری در پیش‌آمدگی فردی بزهکار، با کمک تدابیر خاصی، از طریق مداخله در موقعیت‌ها، تصمیم‌گیری‌های بزهکاران تحت‌الشعاع قرار

1. FAGET, J., Sociologie de la délinquance et de la justice pénale /Trajets/Ed. Eres/ (francl 2002), p. 140 a. 160.

به نقل از: ابراهیمی، شهرام، جرم‌شناسی پیشگیری، ج ۱، تهران: میزان، ۱۳۹۰، ص ۸۹.

می‌گیرد (ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۹۰). پیشگیری وضعی از جرم که سازوکاری غیرکیفری در سیاست جنایی و نظریه‌های امنیت‌محور است، در پی آن است که موقعیت‌های پرریسک یا گروه‌هایی که قربانی شده‌اند، شناسایی شوند. در این نوع پیشگیری، آزادی‌های فردی از طریق تحدید فضاها، اجتماعی و محیط‌های عمومی با حضور عوامل و نهادهای دولتی و خصوصی متولی تأمین امنیت، محدود می‌شود. به واسطه اینکه ابزار اصلی در پیشگیری وضعی جرم، پایش رفتار و حرکات افراد است، ممکن است حق خلوت، آزادی‌ها و حقوق مشروع افراد را مخدوش کند (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۸۳: ۵۸۳).

البته باید اظهار داشت که دسته‌ای از بزه‌کاران فاقد توانایی تشخیص سود و زیان هستند؛ بنابراین پیشگیری وضعی در مورد آنها نمی‌تواند کارایی چندانی داشته باشد؛ مانند مجرمان مختل‌المشاعر و کودکان بزه‌کار. به هر حال آنچه در پیشگیری وضعی از جرائم اولویت دارد، حفظ بزه‌دیدگان بالقوه از تعرض مجرمان است. پیشگیری وضعی به دلیل اینکه دائم به دنبال کنترل افراد، به جای کنترل سیاست‌های جاری دولت در بسترهای سیاسی، فرهنگی اقتصادی و اجتماعی است، یک نوع سیاست امنیت‌گراست؛ امنیتی که از رهگذر کنترل افراد و تحدید فزاینده آزادی‌هایشان حاصل می‌شود. یعنی دولت برای تضمین دفاع از امنیت عمومی و دفاع از سیاست‌های جاری خود، حقوق و آزادی‌های شهروندان را فدا می‌کند. از همین جهت می‌توان ادعا کرد که این دیدگاه از این حیث با آموزه‌های حقوق بشری در تعارض است (بارانی و افراسیابی، ۱۳۹۲: ۷۰۱).

این سیاست به این دلیل که فرایندی مداخله‌جویانه است آزادی و خلوت شهروندان را فدای تأمین امنیت و نظم عمومی می‌کند. در این راستا در معابر عمومی و مکان‌هایی که در آنها زندگی جمعی در جریان است، دوربین‌های مداربسته نصب می‌شود، مأموران مخفی یا آشکار استخدام می‌شوند، نگهبان محلات به کار گمارده

می‌شوند و طیف وسیعی از سیاست‌های پیشگیرانه برای کنترل بزهکاران بالقوه در مکان‌های اجتماعی جاری می‌شود. چنین سیاست‌هایی مداخله‌جویانه بوده و در تعارض با حقوق و آزادی‌های شهروندان است.

از همین رو با تفکیک نظام پیشگیری و سرکوبی، در جرم‌شناسی، در ظاهر امر و در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که احتمال تعرض به حقوق بنیادین افراد در پیشگیری قهرآمیز، در مقایسه با گونه واکنشی آن، بیشتر می‌باشد، حال آنکه در نوع کنشی نیز که به دنبال پیشگیری از رفتارهایی است که نظم عمومی را به هم می‌زند، احتمال این تعرض، نه تنها منتفی نبوده، بلکه بعضاً بیشتر است و حتی ممکن است به سمت تمامیت‌خواهی منحرف شود (ابراهیمی، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

۲. آثار امنیتی‌سازی جرم‌شناسی

۲.۱. پیامدهای امنیتی شدن جرم‌شناسی بر حقوق کیفری ماهوی

قانون کیفری هر کشوری، آینه تمام‌نمای سیاست دولت در مواجهه با مجرم و جرم است. قانون کیفری به سبب تحولات جوامع که شاهد آن هستیم، بسیار دستخوش تغییر قرار می‌گیرد. تغییراتی که ممکن است ناشی از تغییر حکومت‌ها یا تغییر دیدگاه‌ها و سیاست‌های کیفری دولت‌ها باشد. در نتیجه به فراخور زمان و اوضاع و احوال، قوانین کیفری هم مورد بازبینی و تغییر قرار می‌گیرند. قوانین کیفری کشورهای مختلف، متعاقب امنیتی شدن سیاست برخورد با جرائم و اتخاذ دیدگاه امنیت‌محور، دچار تغییرات فراوانی شده است. قوانین کیفری به دنبال دو هدف هستند؛ نخست دادرسی عادلانه نسبت به شهروندان و دیگری حفظ نظم و امنیت عمومی. این قانون نه تنها ابزار دولت‌ها برای نگهداری و پایه‌گذاری امنیت اجتماعی است؛ بلکه نخستین هدف به چشم‌آمدنی و راستین آن، پشتیبانی از حاکمان و قدرتمندان است. این هدف هنگامی آشکارتر است که بدانیم گزاره‌ها و اصول جرم‌انگاری رفتارهای ضدامنیت ملی با دیگر دسته‌ها تفاوت دارد. در اینجا قانونگذار

در دیدگاهی امنیت‌محور بیش از هر چیز به خواسته‌ها و بایسته‌های امنیت ملی که بیشتر همان امنیت حکومت است، روی آورده تا به گزاره‌هایی که خود در جای دیگر شناسانده است.

امنیتی شدن حقوق کیفری ماهوی همراه با دو ویژگی برجسته است: یکی دخالت سیاست در قانونگذاری و دیگری پیش‌بینی بزه‌های گوناگون و کیفرهای سنگین. لذا در مبحث آتی به این دو مقوله خواهیم پرداخت.

۲.۱.۱. سیاست زدگی در جرم‌انگاری

حقوق و سیاست دو مقوله بسیار حساس در هر جامعه هستند. تعامل این دو در هر جامعه‌ای نشان‌دهنده میزان توسعه‌یافتگی آن جامعه است. اما چنین تعاملی دارای حد و مرز مشخصی باید باشد. سیاست ناگزیر از بهره‌گیری از حقوق است و حقوق نیز همواره دنبال‌کننده سیاست‌ها مشخصی است؛ سیاست‌هایی که از بطن هر جامعه برخاسته و تبدیل به میل جمعی مشترک شده است. اما سیاست‌هایی که دولت و قوه حاکم پدیدآورنده آن باشند، مبحثی متفاوت است. تأثیر این سیاست‌ها بر حقوق انکارناپذیر است؛ چراکه سیاستمداران با جرم‌انگاری رفتارها، چارچوب واکنش‌های جامعه را مشخص می‌سازند. در این تعامل، اگر سیاست، حقوقی شود، حقوق و آزادی‌های شهروندان به گونه‌ای مطلوب، تأمین و تضمین می‌شود. اما فاجعه زمانی رخ می‌دهد که حقوق سیاسی شود، بدین معنا که قوانین به ابزاری سیاسی و وسیله‌ای برای حکمرانی تبدیل شوند. در این صورت حقوق و آزادی‌های اساسی، معنای واقعی خود را از دست می‌دهند و فقط به واژگانی کمرنگ و فاقد اعتبار الزام‌آور در برابر قوای حاکم تبدیل می‌شوند (کاشفی اسماعیل زاده، ۱۳۸۴: ۲۶۷-۲۶۸). امروزه در کمتر مبارزه انتخاباتی است که سیاستمداران و نامزدهای مشاغل سیاسی از مبارزه با جرم و حفظ نظم و امنیت سخن به میان نیاورند و از این نوع تبلیغات و شعارهای امنیت‌گرا برای کسب حداکثر آراء استفاده بهینه نکنند.

بر همین مناسبت که افزایش احساس ناامنی و نگرانی نسبت به افزایش آمار ارتکاب جرم باعث شده در دهه‌های اخیر، موضوع جرم از یک موضوع فنی به یک موضوع سیاسی تبدیل شده و حتی نحوه واکنش سیاستمداران در قبال آن به عامل مهمی در انتخاب سیاسی مردم مبدل شود. تحقیقات صورت گرفته در کشورهای مختلف نشان می‌دهد که جرم به یکی از موضوعات از نگاه مردم تبدیل شده است. در نتیجه سیاستمداران به جای حل علمی و مطالعه شده مسئله بزهکاری، به استناد کارنامه منفی سیاست پیشگیری از جرم و بازپروری بزهکاران در دهه‌های پیشین، به رویکردهای ذاتاً سطحی و مقطعی متوسل شده‌اند. درحالی که به این نکته نیز توجه نمی‌کنند که رشد برخی جرایم و خشونت مجرمان و جامعه، گاهی محصول گفتمان، رفتار، سیاست و برنامه‌های آنان است (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۵۰).

از همین رو با بروز حوادث تروریستی در سال‌های اخیر و جرایمی که افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده و باعث بروز نگرانی در جامعه شده است، سیاست‌های دولتمردان جایگزین اراده قانونگذار می‌شود و این امر موجب می‌شود قانون از شایستگی لازم برخوردار نباشد. نفوذ سیاست در قانونگذاری و به خصوص در قلمرو قانونگذاری کیفری (سیاست‌زدگی قوانین)، بارزترین اثر دیدگاه امنیت‌گراست. چنین گسترش نفوذی، راه را برای عقلانیت قانونگذاری سد نموده و قانون را به سلاحی در دست دولت تبدیل خواهد کرد تا به دلخواه خود از آن استفاده کند.

۲.۱.۲. اختلال در تصویب قوانین کیفری

در عصر حاضر و به دنبال توسعه جوامع در سایه تغییر و تحولات دائم در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، قانونگذاران کشورها را اغلب با نوعی افراط‌گرایی در وضع قوانین کیفری و استفاده حداکثری از کارکرد سرکوبگرانه حقوق جزا واداشته، تا جایی که این عوامل حقوق کیفری را با پدیده‌ای به نام تورم

کیفری، ناشی از افزایش بی‌رویه رفتارهای جرم‌انگاری شده به‌عنوان عمل مجرمانه و توسعه قلمرو حقوق کیفری مواجه ساخته است. این تورم کیفری به‌دنبال خود نتایج سوء و ناکارآمدی در عرصه سیاست جنایی کشورها به‌دنبال داشته؛ لذا لزوم مقابله با این پدیده به‌دنبال احترام به انسان و ارزش‌هایی چون آزادی، استقلال، خودمختاری و حق بر متفاوت بودن او از یک طرف، و تأکید بر نقش حداقلی دولت در استفاده از ابزار حقوق جزا به‌عنوان آخرین راهکار از طرف دیگر باعث گردیده که کشورها با مطالعات و بررسی‌های گسترده و بهره‌گیری از دیدگاه‌ها، نظریات و یافته‌های جرم‌شناختی و حقوق کیفری در عمل و نظر درصدد ارائه راهکارهایی در مقابله با بحران تورم کیفری برآیند. آنچه به‌طور معمول از این مطالعات به‌دست می‌آید، اینکه تمامی سیستم‌های کیفری اغلب در دو زمینه نظری و عملی به مقابله با تورم کیفری می‌پردازند؛ یعنی در زمینه راهکارهای نظری با دخالت در تمام مراحل فرایند کیفری و متعاقباً در زمینه عملی نیز در مرحله وضع قوانین کیفری (سیاست‌های تقنینی) و در مرحله رسیدگی‌های قضایی در محاکم می‌توان گام‌های مؤثری در جهت پیشگیری از معضل تورم کیفری برداشت که امروزه دامنگیر بیشتر نظام‌های کیفری در جهان است.

در هر جامعه‌ای ممکن است حوادثی اتفاق افتد که دولت ناگزیر از برخورد قهرآمیز و سرکوبگرانه با آن باشد. اما این پدیده‌های اجتماعی که هر زمان ممکن است بروز کنند، نباید سببی باشند تا دولت با متوسل شدن به آن اقدام به ایجاد فضایی نماید تا تحت تأثیر آن فضا، قوه قانونگذاری قوانینی در راستای امیال و سیاست‌های دولت تصویب کند. تحت تأثیر این دیدگاه، هر زمان حادثه و جرم مهمی ارتکاب یافته و احساسات عمومی برانگیخته شده است، به‌سرعت تلاش می‌شود از طریق وضع قانون جدید، در جهت مبارزه با پدیده بزهکاری و نیز حمایت از ارزش‌های اساسی مورد نظر جامعه، احساسات عمومی آرام گردد. این امر باعث

می‌شود سیاست‌گذاران به بهانه‌های مختلف قوانین متعددی تصویب کنند و در نتیجه تورم قوانین کیفری اتفاق خواهد افتاد. باین حال و برای رفع ابهام از موضوع باید اشاره کرد که همراه با افزایش قدرت دولت، خود دولت به منبع تهدید علیه افراد تبدیل می‌شود. یکی از این تهدیدات، تهدیدات ناشی از وضع و اجرای قوانین داخلی است (بوزان، ویور، و دووید، ۱۳۸۶: ۶۱). البته ممکن است یکی از دلایل تهدیدات فرایند قوانین داخلی برای افراد، در راستای تردید جدی نسبت به کارآمدی الگوی اصلاح و درمان ایجاد شود. از آنجایی که ارائه نتایج ارزیابی اندیشه اصلاح و درمان، با گسترش دیدگاه‌های سیاسی در زمینه لزوم عقب‌نشینی از الگوهای دولت رفاه هم‌زمان شده بود، سیاستمداران محافظه‌کار از آن بهره‌برداری کرده و در توجیه دیدگاه امنیت‌گرا و سختگیرانه خود به نتایج این ارزیابی‌ها استناد کردند. در نتیجه به سرعت اندیشه‌های سخت‌گیری و ناتوان‌سازی جایگزین الگوهای اصلاحی و بازپروری شدند.

۲.۱.۳. گام نهادن در مسیر سازوکارهای افراطی کیفری

حقوق کیفری به لحاظ در اختیار داشتن ضمانت اجرای کیفری و ارتباط با آزادی اشخاص جامعه، در میان سایر رشته‌های حقوقی از اهمیت والایی برخوردار بوده و ضامن گسترش عدالت و امنیت در جوامع بشری می‌باشد. لذا پیشرفت هر جامعه منوط به آن است که قوانینی پویا و مناسب و در جهت تأمین آزادی و امنیت وضع شود. این پویایی بدین معنی نیست که هر روز قانون تغییر پیدا کند؛ زیرا تغییر بدون برنامه و بی‌مطالعه نه تنها مشکلی را حل نخواهد نمود، بلکه سبب سرگردانی قانونگذار در میان انبوه قوانین ناکارآمد و عدم آشنایی مردم از قوانین خواهد بود. امروزه دولت‌ها با تصویب قوانین کیفری در مرحله جرم‌انگاری سعی در مشخص کردن محدوده ممنوعه افراد و جلوگیری یا حداقل، کاهش اعمال مجرمانه دارند؛ منتها در این موقعیت ویژه نباید دست قانونگذار را در جرم‌انگاری اعمالی که واقعاً

مضر به حال اشخاص نیستند و هیچ فایده‌ای غیر از افزایش بار قوانین کیفری در پی ندارند، باز گذاشت؛ بلکه رویه اتخاذی قانونگذار زمانی در عمل موفق خواهد بود که ضمن احترام به آزادی‌های خصوصی فرد، جرم‌انگاری را مستند به اصول و مبانی نظری و عملی مورد پذیرش افکار عمومی جامعه و مجامع بین‌المللی نماید؛ زیرا امروزه این مراجع بین‌المللی مانع از این هستند که دولت‌ها بدون اصول و ضابطه خاصی، آزادی‌های اشخاص را که در کنوانسیون‌های بین‌المللی و اسناد حقوق بشری و قوانین اساسی کشورها به رسمیت شناخته شده است، سلب کنند. بنابراین قانونگذار باید بدون توجه به رویکرد ذهنی‌گرایانه صرف، به هنگام وضع قوانین کیفری، به‌خصوص در جرم‌انگاری‌های غیرضرور و صرفاً امنیت‌گرا و با هدف سرکوبی هر نوع بی‌هنجاری و به‌هنگام رسیدگی‌های قضایی در تبیین حدود اختیارات قضات در تعیین نوع مجازات از جهت تناسب با خود مرتکب و شرایط و مقتضیات زمانی و توجه به واقعیت‌های جرم‌شناختی به عمل آورد تا با آثار زیانبار ناشی از بی‌توجهی به این مسائل که عامل عمده در افزایش تورم کیفری است، مواجهه نگردد.

از همین رو باید اظهار داشت که اتخاذ تدابیر سختگیرانه و امنیت‌گرا، یکی از آثار دیدگاه امنیت‌محور است. این نوع از اقدامات توسط دولت و درحقیقت سیاست دولت می‌باشد؛ ولی بعضاً این فرایند از رهگذر تصویب قوانین مرتبط با آن صورت می‌پذیرد. تدابیر قانونی بعضی از کشورها در این مورد شایان توجه است. به‌طور نمونه در فرانسه توسعه دامنه جرم‌انگاری در جرایم علیه امنیت، مشخص‌ترین سیاست کیفری است که قانون مجازات این کشور در زمینه جرم جاسوسی به‌عنوان یکی از جرایم علیه امنیت دنبال کرده است. قانونگذار همسو با امنیت‌گرایی، علاوه بر طرح جرایم جدید، از طریق عنوان کردن مفهومی همچون «لطمات علیه منافع اساسی ملت»، واژه ملت را جایگزین واژه دولت کرده تا دامنه مصادیق جرم جاسوسی را در زمینه‌های مختلف توسعه دهد (مجیدی، ۱۳۸۸: ۳۳۲).

گرایش به سازوکارهای سخت‌گیرانه، بعضاً در قالب قوانین ماهوی، از جمله تعیین مجازات حبس طولانی‌مدت و حذف مرتکبان (اعدام) و در برخی موارد در قوانین شکلی و به صورت تحدید حقوق دادرسی متهمان متجلی می‌شود. همچنین تعدد مراجع قانونگذاری نیز موضوعی است که بر وخامت اوضاع می‌افزاید. به‌ویژه آنکه بسیاری از این مراجع که به ایفای نقش قانونگذاری می‌پردازند، از مدار و مسیر کنترل عادی قوانین و مقررات نیز خارج می‌باشند.

این نوع سیاست کیفری امنیت‌گرا، به‌عنوان واکنشی مناسب از سوی دولت در قبال امنیت شهروندان محسوب نمی‌شود؛ بلکه سبب می‌شود در ادامه به نهادهای اطلاعاتی و انتظامی این اختیار داده شود تا در سایه این دیدگاه دست به هر نوع اقدامی علیه شهروندان بزنند.

۲.۲. تغییر فرایند تقنینی امنیتی‌سازی

بدیهی است اولین اثر اتخاذ دیدگاه امنیت‌محور در حوزه قانونگذاری، تصویب قوانین سخت‌گیرانه و امنیت‌گرا در خصوص متهمان و مرتکبان جرائم است. از مصادیق این عمل می‌توان جرم‌انگاری‌های نوین، افزایش مجازات‌ها، حذف یا محدود کردن شرایط استفاده از آزادی‌های مشروط و سخت‌گیرانه‌تر کردن قواعد آیین دادرسی به جرم را مثال زد.

نظام محکومیت‌های نامعین به‌عنوان یکی از سازوکارهای اصلی نظام اصلاح و درمان، ابزاری است که امکان فردی کردن مجازات‌ها را فراهم می‌کند. در این نظام، مجازات‌ها غیرقابل تغییر نیستند و با توجه به اوضاع و احوال خاص هر مورد، قابل تغییر است. این سیستم دست قاضی برای اعمال نظر سلیقه‌ای باز خواهد گذاشت. این امر موجب شد از اواخر دهه ۶۰ میلادی در آمریکا دیدگاه‌های امنیت‌محور سخت‌گیرانه، این نوع از نظام قابل‌انعطاف را مورد انتقاد قرار داد و با تصویب قوانین جدید و انحلال نهادهای قبلی به سمت نظام مجازات‌های نامعین گام بردارند.

دیدگاه امنیت‌محور در اینجا بر آن است تا قاضی صرفاً بتواند به مجازات‌هایی رأی دهد که کاملاً مشخص و دقیق می‌باشند. به همین سبب، اصل فردی کردن مجازات از میان برداشته می‌شود و این می‌تواند کاملاً بر خلاف حقوق اولیه انسان‌ها باشد. چرا که شرایط و اوضاع و احوال یک متهم یا مجرم می‌تواند کاملاً متفاوت از مجرم یا متهمی دیگر باشد. در این رابطه لازم است که شرایط هر مجرم یا متهم به دقت مطالعه شود و سپس اوضاع و احوال زمان ارتکاب جرم نیز لحاظ شود و سپس متناسب با آن رأی صادر شود (آشوری، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

بعلاوه، با دادن آزادی مشروط به محکومان، ویژگی اربعایی و قطعی بودن مجازات از بین می‌رود و محکوم با آگاهی از این مسئله نسبت به ارتکاب جرم مصمم‌تر می‌شود. در نتیجه تلاش شده تا از طریق حذف آزادی مشروط و وضع مقرراتی در این زمینه، مدت تحمل حبس افزایش یابد. در این فرایند به عقیده «واکانت»، پژوهشگر آمریکایی، با عنوان «عروج دولت کیفری در آمریکا» به خوبی توضیح می‌دهد که چگونه توسل افراطی به مجازات زندان و افزایش مدت تحمل حبس و به تبع آن صرف هزینه‌ها و اختصاص بودجه‌های نجومی برای تأسیس و نگهداری زندان‌ها به کاهش خدمات عمومی و رفاهی دولت برای مردم منجر شده است؛ چیزی که او آن را «تولد دولت بزرگ زندانبان» می‌نامد. (کاشفی اسماعیل زاده، پیشین: ۲۹۱)

همچنین می‌توان اظهار داشت که مجازات مجرم با توسل به حبسهای بلند مدت، بدون استفاده از کیفیات مخففه و آزادیهای مشروط منجر به تزلزل در دولت قانون مدار و در نتیجه کمرنگ شدن توجه به حقوق و آزادیهای افراد می‌شود.

یکی دیگر از مشکلات موجود در این زمینه تعدد مراجع قانونگذاری است. تعدد مراجع قانونگذاری همانگونه که بر خلاف هنجارهای اساسی مورد پذیرش یک جامعه مردم سالار است، در راستای حاکمیت دیدگاه امنیت‌محور، ابزاری کارآمد در

دست دولت و حاکم خواهد بود تا اقدامات خود را در سایه تأمین امنیت توجیه نماید. اقداماتی که گاه آشکارا با هنجارهای پذیرفته شده در قانون اساسی ناسازگار است.

در رابطه با تعدد نهادهای قانونگذاری و مصوبات آنها، همواره سخن از کنترل و نظارت به میان می‌آید و در هر جامعه به فراخور آن، نهادهایی به این امر اختصاص می‌یابند. اما در رابطه با سایر نهادها که خارج از چارچوب مقرر شده در قانون اساسی و هنجارهای پذیرفته شده اقدام به تصویب قوانین و مقررات می‌کنند، باید تردید قائل شد. یکی از اهداف قانون جلوگیری از خودسری نهادهای عمومی و دولتی است. حال اگر این قانون خود مستمسکی باشد، برای این نهادها تا دست به هر اقدامی بزنند، تشتت در جامعه ایجاد خواهد شد و باعث ایجاد ناامنی و نگرانی در مردم می‌شود. لذا شایسته است که در این زمینه هر آنچه که واجد وصف قانون است، از سوی مجلس قانونگذاری به تصویب برسد تا ضمن پاسداشت هنجارهای برتر جامعه، از فروغلتیدن فضای جامعه به فضای پلیسی و امنیتی جلوگیری شود (دهقانی، ۱۳۸۲: ۱۱۴).

۲.۲.۱. سازوکارهای قانونگذار

سیاست همواره با امنیت‌گرایی در ارتباط بوده است. قانونگذاری یکی از راه‌هایی است که سیاستمداران از آن طریق امیال و خواسته‌های خود را در فرایند تصویب قانون دخالت می‌دهند. نوع نگاه به امنیت و ناامنی و نحوه تفسیر آن از دوره‌ای به دوره دیگر و با تغییر نمایندگان مجلس متفاوت بوده است. برای نمونه دوره هفتم مجلس شورای اسلامی به تعبیر برخی از حقوق‌دانان از ویژگی امنیت‌محوری در مصوبات برخوردار بوده است (امیدی، ۱۳۸۸: ۴۹)؛ هرچند که امنیت‌گرایی در این دوره، آن‌چنان دارای رنگ و بوی سیاسی نبوده و مراد از امنیت‌گرایی، تأمین امنیت در برابر بزهکاری بوده است. درواقع منظور از ناامنی، ناامنی واقعی یا احساس ناامنی

حاصل از اقدامات مجرمانه است که نهایتاً قانونگذار را به سمت اتخاذ چنین موضعی سوق می‌دهد.

۲.۲.۲. سازوکارهای مراجع امنیتی قاعده‌گذار

به جرئت می‌توان گفت که مفهوم «امنیت ملی» یکی از مهم‌ترین مفاهیم حاکمیتی در هر کشوری است. در طول تاریخ هیچ کشوری نبوده که با اقدامات ضدامنیتی مواجه نشده باشد (روحانی، ۱۳۸۶: ۷). از این رو اصل ۱۷۶ قانون اساسی، جهت حفظ استقلال کشور و تمامیت ارضی آن در بُعد داخلی و خارجی، شورای عالی امنیت ملی را با اهداف مشخص ایجاد نمود (اسلامی، ۱۳۸۴: ۲۸۵). مطابق قسمت آخر این اصل، مصوبه شورای عالی امنیت ملی پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا خواهد بود. در واقع شورای عالی امنیت ملی در موضوعات دفاعی - امنیت در مقام قانونگذار ظاهر می‌شود. این امر در تعارض با صلاحیت عام مجلس شورای اسلامی در وضع و تصویب قانون در عموم مسائل است (هاشمی، ۱۳۸۳: ۵۳۱)؛ زیرا براساس مبانی حقوقی، اعطای اختیار تقنین به شورای عالی امنیت ملی و ملزم ساختن سایر نهادها به متابعت از مصوبات آن در مغایرت با اصل ۸۰ قانون اساسی قرار دارد.

از همین رو صلاحیت شورای عالی امنیت ملی باید صرفاً ناظر به موقعیت‌های بحرانی، حساس و استثنائی باشد. در غیر این صورت صلاحیت عام مجلس شورای اسلامی به عنوان مرجع انحصاری قانونگذاری، محدود شده و نهادی حکومتی یا ترکیبی انتصابی جایگزین مجلس شورای اسلامی خواهد شد که این امر، گذشته از اینکه برخلاف معیارهای مردم‌سالاری است، در تعارض صریح و آشکار با قانون اساسی است (دهقانی، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

باید خاطرنشان ساخت که در مواقعی که در امور دفاعی - امنیتی مجلس شورای اسلامی دارای مصوبه‌ای باشد، مصوبه شورای عالی امنیت ملی باید در راستای آن باشد و نمی‌تواند برخلاف آن باشد. اما در مواردی که در امور مذکور قانون مصوب

مجلس وجود نداشته باشد، باتوجه به جایگاه شورای عالی امنیت ملی و شأن سیاست‌گذاری شورا در این دسته از مسائل، مصوبه شورا حاکمیت داشته و مجلس نمی‌تواند آن را ملغی سازد. در موارد تعارض نیز با توجه به اینکه موضوع سیاست‌های شورا در باب مسائل دفاعی - امنیتی است و نیز باتوجه به احتمال موقتی بودن مصوبه مجلس شورا و درنهایت از باب اهم و مهم و تعادل و تراجیح، مصوبات شورا را حاکم دانسته است. اما باید یادآور شد که حاکمیت مصوبات شورا بر قانون مصوب مجلس از چند جهت، واجد ایراد بوده و این امر درنهایت به حاکمیت امنیت‌محوری در جامعه کمک شایانی خواهد نمود.

نتیجه

در جهان امروزین، عواملی نظیر جنگ علیه تروریسم، یا مبارزه علیه جرائم سازمان‌یافته، چارچوبی نو طراحی نموده تا براساس آن بزهکاری را کنترل کرده و امنیت را تأمین کنند. افزایش به‌کارگیری عبارات امنیت داخلی یا ملی، سوداگران مرگ و ... سبب شده است افکار مردم به سمتی هدایت شود که دولت‌ها خواهان آن هستند. این عوامل سبب شد دستاوردهای حقوق بشری هدف حملات دولت‌ها قرار گیرد با این استدلال که تأمین امنیت داخلی و خارجی مستلزم صرف هزینه‌هایی است که ممکن است این هزینه‌ها شامل موازین و اصول حقوق بشری نیز شود. مشروعیت بخشیدن به وسیله انجام اقدامات سرکوبگرانه یکی دیگر از راهکارهای دولت‌ها در این عرصه است. دولت‌ها با این اصطلاح مشهور که هدف، وسیله را توجیه می‌کند، هر روز بیشتر از قبل به حقوق و آزادی‌های فردی دست‌اندازی می‌کنند.

حاکمیت دیدگاه امنیت‌محور مانند هر دیدگاه دیگری معلول عوامل متعددی است. سهم هریک از این دلایل می‌تواند متفاوت باشد. اما همسویی این عوامل به‌مرور زمان سبب شد دیدگاه امنیت‌محور شکل گرفته و امروزه به‌عنوان سازوکار عمده در رابطه با کنترل جرم و بزهکاران شناخته شود.

این دیدگاه، به‌ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، و نیز وقوع پاره‌ای از اقدامات تروریستی در اروپا و دیگر نقاط جهان، گسترش یافته است. این دیدگاه فقط به یک بُعد از اجتماع بسنده نکرده و در هر جایی که مفهوم جرم حضور دارد، به‌صورت فعال عمل می‌نماید و توانست مبنای سیاست‌گذاری بسیاری از کشورها را شکل دهد.

دیدگاه امنیت‌محور چه در عرصه قانونگذاری، چه در عرصه نهادهای اجرایی و چه در عرصه نهادهای قضایی، تأثیری انکارناپذیر دارد؛ به‌طوری‌که گاه پیش می‌آید که در یک دوره، نهاد قانونگذاری کاملاً تحت تأثیر حاکمیت این دیدگاه عمل نموده و فرایند قانونگذاری را انجام می‌دهد. از همین رو نتیجه عملی حاکمیت این دیدگاه، تغییر شیوه‌های برخورد با مظاهر جرم و بزهکاری در جامعه است. در این شیوه از برخورد با جرایم، مجرم به‌عنوان دشمنی فرض می‌شود که هرچه زودتر باید از اجتماع حذف شود؛ درحالی‌که باید اظهار داشت که مجرم، دشمن جامعه نیست، بلکه اساساً شهروند محسوب شده، صرفاً عمل ممنوعی را انجام داده است.

خاستگاه چنین دیدگاهی را باید در قانونگذاری و نیز سیاست‌گذاری کشورهای غربی جستجو کرد؛ اما این بدان معنا نیست که در سایر کشورها چنین رویکردی قابل مشاهده نیست. اساساً دولت‌ها در مقابله با جرایمی که امنیت کشور و به تعبیری امنیت ملی یا منافع ملی را تهدید کند، رواداری را کنار گذاشته و با این قبیل متهمان برخوردی سخت‌گیرانه و متفاوت خواهد داشت. در این شیوه، متفاوت از برخورد، گاه اقداماتی از سوی مأموران امنیتی و پلیس صورت می‌گیرد که گویی اساساً، متهمان به صرف ارتکاب جرائم مذکور، شأن و کرامت انسانی خود را از دست داده‌اند؛ حال آنکه موازین و دستاوردهای حقوق بشری، برای جلوگیری از طرح و حاکمیت چنین دیدگاه‌هایی به کار گرفته می‌شوند و به عبارتی شأن نزول موازین حقوق بشری، تضمین حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی و نیز جلوگیری از خودسری‌های مأمورین و دستگاه‌های دولتی است.

بدون تردید جرایم سازمان یافته امروزی، به ویژه پولشویی و قاچاق مواد مخدر، به سبب پیچیدگی، مستلزم اتخاذ تدابیر سخت گیرانه هستند. اما اگر با بهانه مبارزه با این جرائم، دیدگاه امنیت محور بخواند در همه جوانب اجتماع حاکم شود، قطعاً این امر موجه نخواهد بود. دیدگاهی که منافع اجتماعی را بر منافع فردی ترجیح دهد، قطعاً حقوق و آزادی های فردی را به مخاطره خواهد انداخت. به نظر می رسد که ایجاد این دیدگاه از سوی دولت ها، بیشتر نتیجه ضعف آنها در کنترل بزهکاری در جامعه بوده است.

در این دیدگاه، هدف ارکان ساختار عدالت کیفری، تشدید کنترل و سخت گیری جهت شناسایی هرچه بیشتر مجرمان می باشد. در نتیجه دغدغه تأمین امنیت بر تضمین عدالت و آزادی های فردی ترجیح داده خواهد شد. دولت ها در اکثر مواقع، دیدگاه امنیت محور را با عنوان کردن تأمین امنیت توجیه می کنند. در طول تاریخ جدال بین امنیت و آزادی همیشه به سود امنیت درآمده؛ چراکه دولت به واسطه قدرت خود در این بین دست برتر را داشته است. در این راستا حق بر امنیت باید در چارچوب حمایت های حقوق بشری تحقق یابد و نه به قیمت نادیده گرفتن حقوق بشر. همچنین اعمال محدودیت یا سایر تهدیدهای اجتماعی باعث تضییع حقوق و آزادی های فردی خواهد شد. اگر روزی نقض حقوق بشر توسط دولت ها، عامل ناامنی تلقی می شد، امروزه به دلیل افزایش جرائم، اندیشه صرف نظر کردن از این حقوق در برابر امنیت، توجیه می شود. این تعارض در دهه های اخیر در حوزه جرم شناسی نیز بیش از پیش پررنگ شده است. در حوزه جرم شناسی نیز دغدغه تأمین امنیت جانی و مالی شهروندان، به ویژه شهروندان آسیب پذیر و بزه دیدگان بالقوه، مبنای نحله های جدیدی مانند عدالت تخمینی، جرم شناسی نو - کیفرشناسی نو واقع شده است.

منابع

۱. ابراهیمی، شهرام و ابراهیم رجبی، (بهار ۱۳۸۹)، «پیشگیری در نظریه‌های جرم‌شناسی و گستره محدودیت آن»، آموزه‌های حقوقی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۳.
۲. ابراهیمی، شهرام، (۱۳۸۷)، پیشگیری از جرم در چالش با موازین حقوق بشر، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه.
۳. اسلامی، علیرضا، (۱۳۸۴)، «رویکرد قانون اساسی به مقوله امنیت»، فصل‌نامه علوم سیاسی، شماره ۳۲.
۴. امیدی، جلیل، (۱۳۸۸)، «گفتمان سیاسی مجلس هفتم»، فصل‌نامه حقوقی دادگستری، شماره ۶۲ و ۶۳.
۵. آشوری، محمد، (۱۳۸۲)، جایگزین‌های زندان یا مجازات‌های بینابین، تهران: گرایش.
۶. بارانی، محمد و افراسیابی، علی، (۱۳۹۲)، «پیشگیری وضعی از جرم به عنوان رهیافتی معارض با تعامل‌گر با آموزه‌های حقوق بشر»، دائرةالمعارف علوم جنایی (مجموعه مقالات علوم جنایی)، کتاب دوم، زیر نظر دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان.
۷. برنجی اردستانی، مرجان، (پاییز ۱۳۸۹)، «آثار امنیت‌گرایی در حقوق کیفری ایران و آمریکا»، فصل‌نامه نظم و امنیت انتظامی، سال سوم، شماره سوم.
۸. بوزان، باری و آلی ویور و پاپ دو ویلد، (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. دهقانی، علی، (۱۳۸۲)، رویکرد امنیت‌گرا به دادرسی کیفری؛ مبانی، جلوه‌ها و چگونگی تعدیل آن با تأکید بر حقوق ایران، رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران.
۱۰. روحانی، حسن، (۱۳۸۶)، «رسانه‌های گروهی و امنیت ملی»، فصل‌نامه راهبرد، شماره ۴۶.
۱۱. روسو، ژان ژاک، (۱۳۸۹)، قرارداد اجتماعی، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران: آگاه، چاپ پنجم.

۱۲. عالی پور، حسن، (۱۳۸۵)، «پولشویی، تهدیدی علیه امنیت ملی»، فصل نامه مطالعات راهبردی، سال نهم، شماره دوم.
۱۳. _____، (۱۳۸۵)، «تأثیر تروریسم بر حقوق کیفری امنیتی شدن در رویارویی با جهانی شدن»، همایش جهانی شدن حقوق و چالش های آن، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۴. _____، (۱۳۸۷)، توازن میان امنیت ملی و آزادی های فردی در مقابله با جرایم تروریستی، رساله دکتری حقوق جزا و جرم شناسی، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. کاشفی اسماعیل زاده، حسن، (۱۳۸۴)، «جنبش های بازگشت به کیفر در سیاست جنایی کشورهای غربی: علل و جلوه ها»، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۵ و ۱۶.
۱۶. مجیدی، سید محمود، (۱۳۸۸)، «جلوه های ظهور حقوق کیفری امنیت مدار در فرانسه»، فصل نامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۲.
۱۷. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، (۱۳۷۲-۱۳۷۳)، تقریرات درس جرم شناسی، دوره کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم شناسی، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۸. _____، (۱۳۸۳)، پیشگیری عادلانه از جرم، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری) تهران: سمت.
۱۹. _____، (۱۳۸۸)، «کیفرشناسی نو - جرم شناسی نو: درآمدی بر سیاست جنایی مدیریتی خطرمدار»، تازه های علوم جنایی (مجموعه مقالات)، زیر نظر: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: بنیاد حقوقی میزان.
۲۰. _____، (۱۳۹۰)، «درآمدی بر سیاست کیفری عوام گرا» (دیپاچه ویراست سوم)، لازرژ، کریستین، درآمدی بر سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: بنیاد حقوقی میزان، چاپ دوم.
۲۱. _____، (۱۳۹۱)، «درباره امنیت شناسی (از حق بر امنیت تا حق بر تأمین)، دیپاچه بر مدیریت انسان مدار ریسک جرم، سودابه رضوانی، تهران: میزان.

۲۲. وایت، رابرت داگلاس و فیونا هینز، (۱۳۹۰)، جرم و جرم‌شناسی (متن درسی نظریه‌های جرم و کجروی)، ترجمه علی سلیمی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم.

۲۳. هاشمی، سید محمد، (۱۳۸۳)، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران: میزان، چاپ نهم.